



ای بی سی نیوز- گله گوسفندان هنگام عبور از وسط جاده، استرالیا



شین هوا- بازی بچه های فلسطینی با توله شیرهای دو ماهه باغ وحش غزه



یاهو- کشتی تحقیقاتی «ازدهای برقی» در قطب جنوب

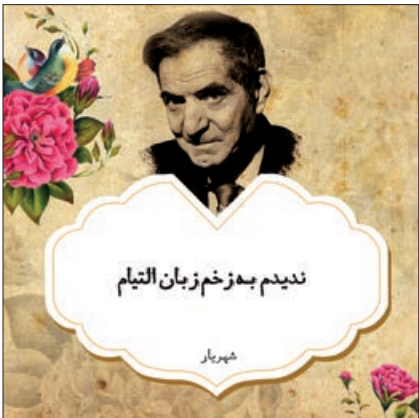
- در محضر بزرگان

این قدر حرص نخور!

حجت الاسلام رنجبر درباره حرص خوردن بی اندازه انسان بر سر هر موضوعی و عواقب آن می فرمایند: «عدای تا خبری را می شنوند، دایما حرص می خورند و این اعصاب خردی خود را که هیچ فایده‌ای هم ندارد به خانواده و اطرافیان‌شان منتقل می کنند. انسان باید فراغت داشته باشد، یعنی آسوده خاطر باشد و سر هر موضوعی حرص نخورد. در روایات در اصول کافی، جلد دوم داریم: «مرد شیرینی ایمانش را نمی چشد تا نسبت به آن که دنیا در دست کیست و چه کسی آن را می خورد، بی اعتنا شود.»

تارنمای سمت خدا

- پند نیکان



- داستانک

زمان ماندن، زمان رفتن

عزیزجون می گفت وقتی می خواید ازم خدافظی کنید و برگدید تهران، صبح بیاید، ظهر بیاید اما غروب نیاید. می گفت تو غروب همین جوریش هم دل آدم بیتاب و بیقرار هست، چه برسه به این که بفهمی بچه هات قراره فرسنگ ها اُرت دور بشن و برن تو به شهر و دیار دیگه. دلتنگی دم غروب هم به شب برسه و تنهایی و هزار جور فکر نگران کننده مهمون دلت پشه...

می گفت خدافظی وقت داره، اما سلام نه. واسه سلام هر وقت که رسیدید بیاید، اول صبح، دم غروب، آخر شب، اما واسه خدافظی...

عزیزجون راست می گفت آدم‌ا رو نباید تو لحظه های بیقراری تنها گذاشت، باید صبر کرد، با دلشون راه اومد، باید اجازه داد خودشون رو واسه تحمل غم رفتن آماده کنن...

برگرفته از سایت داستانک اثر نازنین عابدین پور

- بریده کتاب

عشق به کلمه نیاز دارد

مدتی کوتاه می توان به حس بی کلام اعتماد کرد، اما در دراز مدت عشق بی کلام و کلام بی عشق دوام نخواهد آورد. عشق جانوری است گرسنه. خوراکش ارتباط، اطمینان دادن‌های پی در پی و چشم به چشم هم دوختن است. وقتی چشم‌ها به هم بسیار نزدیک می شوند، چشمِ هیچ کدامشان چیز دیگری نمی بیند.

برگرفته از «تصرف عدوانی» اثر لانا آندرسن، ترجمه سعید مقدم

- کاریکلماتور

- * آن مرد بعد از تصمیم کبری، دهقان فداکار شد.
- * مسکن مهر از زلزله پاپایان کاره گرفت.
- * شب اول زمستان، یلدا سپیده را چشم می کشد.
- * بعد از سنگین شدن جیب نوبت سنگینی گوش می رسد!
- * لیخنه، شاد کلید ورود به خانه دل هاست.
- * پرنقال توسرخ همچون انار دل پر خونی دارد.

رضاوارسته

- فتو نکته



- اندک صبر

ماشین تحریر

انگشت های من می بارند و نام تو می روید

عمران صلاحی

پاسخ آزمون هوش

- دور دنیا

رکور د عجیب مرد هندی



آدیتی سنترال- مرد هندی رکورد بی نظیری را در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرد. او توانست رکورد بیشترین نارگیل شکسته شده در یک دقیقه و فقط با یک دست را بشکند! «آبی پی» مرد نیرومند

هندی توانست در مدت یک دقیقه ۱۲۱ نارگیل را بشکند و رکوردش را نسبت به سال ۲۰۱۱ که ۱۱۸ نارگیل شکسته شده در یک دقیقه بود، ارتقا دهد.

نوجوانی که بلندترین موها را دار د!



گینس ورلد ر رکورد- دختر نوجوان ۱۷ ساله آرژانتینی ۱۱ سال است که موهایش را کوتاه نکرده و حالا صاحب بلند ترین موهایی است که توسط یک نوجوان در دنیا ثبت شده است! «آبریل لورزینیت» توانست نام خودش را به عنوان یک نوجوان با موهایی به بلندی یک متر و ۲۵ سانتی متر در کتاب رکورد های گینس ثبت کند. او تبدیل به یکی از جذابیت های گردشگری شهرش شده است و گردشگران دوست دارند دختری را که صاحب بلندترین موهای جهان است، ببینند!



پسایلدار ا فراموش نکنیم!

با این که یلدا تمام شده اما انگار در فضای مجازی مان هنوز یلدا داریم. لازم است اینستاگرام را باز کنید تا متوجه حرم شوید. بعد از گذشت چند روز هنوز هم باید عکس‌های یلدایی دیگران را لایک بزنیم و از کرسی شیک و سلیقه زیاد بعضی‌ها در تزئین میوه و آجیل یلدایشان حسرت بخوریم! اصلا قبول دارید قدیم‌تر ها، شب یلدا جلوه این روزها را نداشت؟ قبول دارید همه چیز واقعی تر بود؟ انگار خود یلدا مهم بود و همه اصل یلدا را دوست داشتند. یلدا را به خاطر خود یلدا دوست داشتند، نه به خاطر شکوه و مراسم و خوراکی های آن چنانی اش. یلدا برای مردم معنی رفتن به خانه بزرگ‌ترها را داشت و خوردن میوه و آجیلی که خیلی هم آن‌چنانی نبود. هندوانه‌ای که اگر هم نبود باز هم همه خوب و خوش و سر حال بودند.

اما حالا همه چیز تغییر کرده. یلدا را با کرسی شیک و نمادین می‌شناسیم. اگر روی این کرسی‌های نمادین میوه‌های آن چنانی نباشد، یلدا بهمان نمی‌چسبد! اگر روی همین کرسی آجیل‌های خوش‌رنگ و لعاب و حتی هندوانه‌ای که آن هم نمادین است، نباشد آن یلدا برای ما دیگر یلدا نیست. قدیم‌ترها با این که این چیزها برای یلدا مهم نبود، اما درسی برای یلدا وجود داشت که برای همه‌مان اهمیت زیادی داشت. داستان پندآموزی که پدر بزرگ تعریف می‌کرد برای کودک و بزرگ‌مان مهم بود... الان هم این چیزها مهم است اما فقط ظاهرش. این که بزرگ جمع قصه پندآموزی برایمان بگوید اهمیت دارد، اما نه به خاطر اصل پند و نصیحت کردن کسی که چند پیراهن بیشتر از ما پاره کرده است. برایمان اهمیت دارد فقط به خاطر این‌که یادی کنیم از آن روزها. از کودکی‌مان که جزو بخش‌های فراموش ناشدنی زندگی هر کسی است. یعنی به جای این‌که اصل مطلب برای‌مان اهمیت داشته باشد، دنبال نمادهایی از آن روزها هستیم و فقط برای‌مان مهم است که یاد آن روزهای کودکی بیفتیم و حس نوستالژی، خوشی، لحظه‌ای و... کاری ندارم به این‌که حالا همه چیز ظاهری شده است. اتفاقا شاید تأثیری هر چند کم و ناچیز هم داشته باشد. اما می‌خواهم بگویم کاش بعد از یلدا هم آن چیزهای نمادین از گذشته، همان چیزهایی که آن گذشته‌ها و در کودکی برایمان اهمیت داشتند، مثل مهرپانی‌ها، فداکاری‌ها و خلاصه خوبی‌هایی که ما را یاد گذشته‌ها و کودکی هایمان می‌اندازند، برایمان اهمیت داشته باشند.

- اینستاگردی

شاید فردا نباشیم



صابر ابر، بازیگر، بعد از زلزله تهران در صفحه اینستاگرامش با گذاشتن این عکس نوشت:

« بعد از همان [ساعت] یازده و چندی

شب که زمین کمتر از یک ثانیه لرزید و

طبیعت خودش را به رخ کشید، صدای

پای همسایه ها و خودرو ها و رفت و

آمدها شروع شد! تلفن ها و خبرها و...

وقتی از اتاق بیرون آمدم هنوز کریستال

های لوستر تکان می خورد و در شب

می رقصید، اما این بار برای نبودن! اگر

بگویم نترسیدم دروغ بزرگی است...

امروز مرده بودیم شاید! اگر امروز از

خانه خارج شدید تصویرهای تکراری

هر روز را شکل دیگری تصور کنید: تیر

چراغ برق های افتاده روی خودرو ها، ترک های بزرگ روی دیوارها، خانه های ویران، کوچه

هایی پر از آدم های وحشت زده، صدای بی اندازه فریاد و اشک و غم... زلزله تهران اگر هزار

چیز بد داشت، یک چیز خوب داشت: ما همیشه نیستیم...»

چند می‌گیری تو دانشگاه بخوابی؟

در خبرگزاری ها خواندید یکی از نمایندگان عزیز از حقوقش در مجلس گلایه کرده و گفته: «من پنج میلیون و چهارصد هزار تومان اندازه یک کارمند ساده حقوق می‌گیرم؛ در دانشگاه می‌خوایدم هشت میلیون می‌گرفتم!»

خب اولا که از احاد مردم تقاضا داریم صدای نمایندگان مظلوم را بشنوند و در احقاق حقوق ایشان لحنه‌ای از پا نشینند. به‌حال نمایندگان عَترِ عَتر می‌آیند رای می‌دهند و مردم را انتخاب می‌کنند تا گرهی از کارشان باز شود و گرنه که در مجلس برای خودشان نشسته‌اند و گلایبی...، ببخشید زندگی شان را می‌کنند. ثانیاً خوشحالم که به درجه‌ای از رفاه رسیده‌ایم که کارگران ساده‌مان پنج میلیون و ۴۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. تا آن جا که ما خبر داشتیم، قبل از گفته ایشان حقوق کارگر ساده به زور به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌رسید. مگر این که کارگر ساده‌اش از جنس آن کارگر ساده‌هایی باشد که بعداً می‌روند ترکیه و مشخص می‌شود همچین ساده هم نبوده‌اند و خیلی هم راه راه با خال‌های درشت صورتی هستند. ثالثاً با توجه به گفته ایشان درباره خواب و دانشگاه و هشت میلیون حقوق، ما به تعریف‌نازه‌ای از دانشگاه می‌رسیم. طبق این تعریف، دانشگاه خوابگاهی است که از دانشجوی پول می‌گیرد و همان پول را به استادان محترم می‌دهد تا هر دو گروه بیایند و آن‌جا بخوابند. البته ناگفته نماند که باز هم دم این نماینده عزیزمان گرم است که در ازای دریافت هشت میلیون ناقابل (یعنی به گفته خودش دو میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بیشتر از حقوق یک کارگر ساده!) می‌آید و می‌خوابد و برای خواب دیدن انتظار اضافه کار گرفتن ندارد. به‌حال استادان زحمتکش را که کنار بگیریم، فیش استادی که در ازای خوابیدن چندین میلیون حقوق می‌گیرد احتمالاً چنین چیزی است:

– خواب‌شب از ده تا شش صبح یک و پانصد (هر یک ساعت بیشتر خوابیدن از ساعت شش، اضافه کاری محسوب شده و دویست هزار محاسبه می‌شود)؛ – خواب بعد از ناهار ساعتی پنجاه هزار؛ – چرت وسط کلاس دوازده و پانصد؛ – قیلوله پانزده هزار؛ – سنگین شدن پلک در صورت افتادن هزار و پانصد، بدون افتادگی هزارتومان. – هر گونه حس کم‌خوابی، کوفتگی، بی‌حوصلگی، دراز کشیدن و امثالهم به صورت هر عدد پانصد تومان محاسبه خواهد شد.

محمدامین فرهادمهر

- تا حالا دقت کردین



- ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* حالا ما که در دوران بچگی مان مهد کودک نرفتیم ضرر کردیم یا به جایای ترسیدیم یا پسر فت کردیم؟!
مهد کودک هدف نیست، وسیله است!

* تو کشور ژاپن اکه این تنبیه ساعت فروش اتفاق می افتاد، الان همه روان شناس های ایرانی به و چه چه می کردند، نه این که انتقاد هم می کنند.
آفرین مدیر ساعت فروش!

* خیلی خوب است که شما هم موصدا با مردم از گرانی تخم مرغ شاکي هستيد و با زبان طنز، نقد می کنید.
باز هم در این باره بنویسید تا شاید به گوش مسئولان برسد.

* آق کمال؛ مگه زیر آب چه خبره که بعضی ها زیرآبی میرن؟!
آق کمال: فکر کنم باید یک ستون پايَس به پرسش ها، راه بندازم! لابد زیرآبی مرن تا نفس شان پرزور بره!

* عزیزم، همسرَم، با تو فهمیدم زندگی چیست.
با تو دریافتم خوشبختی کدام است.
ای سنگ صبورم، می ستایم سال ها تلاشت را برای بقای کانون پر از گرمای زندگی مان و تربیت چهار فرزند سالم و برومند.
با صدای رسا و از صمیم قلبم می گویم: دوست دارم.
همسرت.
م. ت. کردبازنشسته

* گویند که دل به آن بت نامهربان نده، دل آن زمان ربود که نامهربان نبود.

